**باسمه تعالی**

[استدراک در کلام مرحوم خوئی (مسأله 21) 1](#_Toc30182207)

[ادامه بحث در مسأله 23 3](#_Toc30182208)

[وظیفه در موارد خوف بر یکی یا بر هر دو میّت 4](#_Toc30182209)

**موضوع**: احکام اموات/شرایط نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 19/11/1395 – سه شنبه – ج 84

#### استدراک در کلام مرحوم خوئی (مسأله 21)

مرحوم سیّد در مسأله 21 فرمودند «لا يجوز على الأحوط إتيان صلاة الميت في أثناء الفريضة»‌؛ که ما مسأله اقحام الصلات فی الصلات را مطرح کردیم؛ و طبق آنچه مرحوم خوئی در اینجا فرموده بود، گفتیم ایشان إقحام را جایز می­داند؛ چون در آخر مسأله فرموده «و أمّا إذا لم تكن ماحية لصورة الفريضة كما إذا أتى بالتكبيرات سريعاً و اقتصر على أقل الواجب من الدعاء فلا مانع من الإتيان بها في أثناء الفريضة، و لا دليل على عدم جواز الإتيان بها في أثناء الفريضة، كما أن الفريضة لا مانع من الإتيان بصلاة‌ الميِّت في أثنائها لأنها ليست إلّا دعاءً و تهليلًا و تسبيحاً، نظير الإتيان بصلاة الآيات في أثناء الفريضة و بالعكس».[[1]](#footnote-1) و لکن بعضی دوستان تذکّر دادند که ایشان در بحث نماز آیات، در جواز إقحام فریضه در آیات، اشکال دارد. مثلاً کسی نماز آیات را می­خواند؛ و در وسط نماز، خوف فوت فریضه را دارد؛ که مرحوم سیّد فرموده[[2]](#footnote-2) نماز فریضه را بخواند؛ و بعد نماز آیات را تکمیل بکند. مرحوم خوئی،[[3]](#footnote-3) در آن مسأله، ادّعا فرموده (و شاید هم عدول کرده است) که إقحام صلات در صلات؛ بر خلاف قاعده است. چون اقحام، مستلزم زیاده در صلات است. اگر بنا باشد وسط این نماز، یک نماز دیگری بخواند؛ زیاده است؛ و از طرفی دلیل داریم که «من زاد فی الکتوبة، فعیله الإعادة». چه جور در سجده تلاوت، اگر کسی مشغول نماز باشد، و آیه سجده را بشنود، اگر سجده بکند، نمازش باطل است؛ چون عنوان زیادی در نماز است؛ و حضرت فرموده مبطل نماز است. اینکه الآن عامه سجده می­کنند؛ از نظر ما مبطل است. آنجا به این بیان، اشکال کرده است؛ و بعد فرموده بله در خصوص نماز آیات، ما روایت معتبره داریم که اگر کسی در حال خواندن نماز آیات بود، و خوف فوت فریضه پیدا کرد؛ حضرت فرموده در أثناء نماز آیات، نماز فریضه را بخواند؛ و بعد نماز آیات را ادامه بدهد. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالا إِذَا وَقَعَ الْكُسُوفُ أَوْ بَعْضُ هَذِهِ الْآيَاتِ- فَصَلِّهَا مَا لَمْ تَتَخَوَّفْ أَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ- فَإِنْ تَخَوَّفْتَ فَابْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ- وَ اقْطَعْ مَا كُنْتَ فِيهِ مِنْ صَلَاةِ الْكُسُوفِ- فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْفَرِيضَةِ- فَارْجِعْ إِلَى حَيْثُ كُنْتَ قَطَعْتَ وَ احْتَسِبْ بِمَا مَضَى».[[4]](#footnote-4) در خصوص اقحام فریضه در آیات، نصّ داریم؛ و إقحام را قبول می­کنیم؛ اما در جاهای دیگر اشکال داریم. در نتیجه این فرمایش ایشان که فرموده «نظير الإتيان بصلاة الآيات في أثناء الفريضة و بالعكس»؛ با مبنای ایشان جور در نمی­آید. إقحام صلات فریضه در آیات، درست است، چون منصوص است؛ ولی إقحام فریضه در آیات، درست نیست. و شاید در اینجا از باب اشتباه مقرّر بوده است، و شاید در اینجا نظرش همین بوده است، و در آنجا عدول کرده است. ما نتوانستیم بین این فرمایش، با آنی که در آنجا فرموده است؛ جمع بکنیم. در مورد إقحام آیات در فریضه، آنجا اشکال کرده است؛ و فقط اقحام فریضه را در آیات، بخاطر نصّ قبول کرده است؛ ولی در مقام، إقحام آیات را در فریضه، قبول کرده است.

اینکه کسی بگوید که عبارت «نظير الإتيان بصلاة الآيات في أثناء الفريضة و بالعكس»، مثال برای جائی است که إقحام جایز نیست. مضافاً که غلط است؛ باز هم نمی­شود فرمایش مرحوم خوئی را درست کرد؛ چون در آنجا فرموده إقحام فریضه در آیات، مانع ندارد.

ایشان می­گوید که طبق اصل أوّلی، دلیلی بر جواز إقحام الصلات فی الصلات، نداریم؛ و زیاده است. و لکن در ذهن ما این است که فرمایش ایشان، درست نیست. اینکه فرموده زیاده در نماز است؛ می­گوئیم زیاده امر عرفی است، در نماز ما زیاده نکرده­ایم؛ و در سجده تلاوت هم خلاف اصل است؛ و تعبّد است. شاید وجه عدم جواز سجده تلاوت در نماز فریضه، این است که در میان اهل سنّت آن را جایز می­دانند؛ و إلّا زیاده به این است که به عنوان جزء، آن را بیاوریم؛ و إلّا اگر به عنوان نماز دیگری باشد، زیاده در مکتوبه صدق نمی­کند. علی القاعده، اقحام صلات فی الصلات؛ نه مشکل کلام آدمی را دارد، که مرحوم آقا ضیاء فرمود؛ و نه اشکال استاد، مخرجیّت عن الصلات را دارد؛ و نه مشکل زیادی در صلات را دارد. اگر مشکلی داشته باشد؛ همین است که ارتکاز، آن را نمی­پذیرد. شبیه آن مسأله که آیا چهار رکعت نافله را می­شود با یک سلام خواند، یا نمی­شود؟ که از نظر اطلاقات، مانعی ندارد؛ ولی خلاف ارتکاز است.

ما در اقحام الصلاة فی الصلاة، اگر نصّ هم نبود، می­گفتیم إقحام فریضه در آیات، مشکل ندارد؛ و لو حرف مرحوم خوئی را قبول بکنیم؛ چون آیات، جزء مکتوبه نیست؛ و خطاب «من زاد فی المکتوبة فعلیه الإعادة»، شامل آن نمی­شود.

### ادامه بحث در مسأله 23

بحث در مسأله 23، در این مورد بود که در وسط نماز میّت، یک میّتی دیگری را می­آورند؛ که گفتیم علی القاعده، تشریک عیبی ندارد. مضافاً که یک روایتی در بین است؛ که سه احتمال در آن وجود دارد. فراموش کردم که به منبع این روایت مراجعه بکنم؛ مرحوم آقا رضا همدانی، این روایت را با کلمه «قال» ثبت کرده است. ولی مرحوم صاحب وسائل با کلمه «قالوا» آورده است.[[5]](#footnote-5) یعنی اینکه آنها این جور می­گفتند؛ و بعد حضرت فرموده که «کلّ ذلک لا بأس»؛ که یک مقدار خلاف ظاهر است، چون باید یک «قال» را در تقدیر بگیریم. اگر قالوا باشد، احتمال ثالثی که صاحب وسائل داده است، واضحتر است. و اگر قال هم باشد، فرمایش ذکری و تنقیح را قبول کردیم که احتمال سوم صاحب وسائل، خلاف ظاهر است. و گفتیم ظاهرش همین است که ذکری می­گوید.

لکن بعض رفقا تذکّر دادند؛ و ما هم تأمّل کردیم و دیدیم که حرف صاحب وسائل هم آنجور خلاف ظاهر نیست. حضرت فرمود «إِنْ شَاءُوا تَرَكُوا الْأُولَى- حَتَّى يَفْرُغُوا مِنَ التَّكْبِيرِ عَلَى الْأَخِيرَةِ». یعنی اگر این مصلِّین می­خواهند، می­توانند که آن جنازه اُولی را رها بکنند، تا اینکه از نماز بر جنازه دومی فارغ بشوند. به این معنی وقتی نماز او را که تمام کردند، او را بر ندارند، و همین طور بگذارند، و بعد هر دو جنازه را با هم بردارند. جمله اُولی تاب حرف صاحب وسائل را دارد. بعد فرموده «وَ إِنْ شَاءُوا رَفَعُوا الْأُولَى- وَ أَتَمُّوا مَا بَقِيَ عَلَى الْأَخِيرَةِ». یعنی اگر مصلِّین خواستند، جنازه را بردارند و ببرند؛ که در این صورت، نماز بر دومی معنی ندارد؛ و طبیعةً نماز بر دومی به نحو استیناف می­شود. و جمله «و أتمّوا ما بقی»، به معنای ما بقی من التکبیرات، نیست.

یک کلمه «أتمّوا ما بقی علی الأخیره» داریم؛ که مرحوم خوئی فرموده یک نقصانی محقّق شده است؛ و این نمی­شود إلّا به تشریک؛ و خود ایشان در باب حجّ فرموده که معنای «و أتمّوا الحج» این است که تمام الحج را بیاورید؛ و در مقام هم به لحاظ اینکه یک نماز کامل بر بقیّه بخوانید، به لحاظ اینکه وقتی میّت دوم آمد، ده تکبیر بر ما واجب شد؛ که پنج تا از آن تکبیرات را خواندیم، و بقیّه را باید بیاوریم. به جهت اینکه در صورت رفع، إتمام به آن معنی، جا ندارد؛ می­گوئیم «و أتمّوا ما بقی» مراد یک نماز دیگر است. مضاف بر اینکه تشریک، یک معنای دوری است، و عموم مردم اینها را بلد نیستند؛ که بلد نبودن، مرجِّح این جهت است که از «وَ إِنْ شَاءُوا رَفَعُوا الْأُولَى- وَ أَتَمُّوا مَا بَقِيَ عَلَى الْأَخِيرَةِ»، این را می­فهمند که او را بردارند، و ببرند دفن کنند، و بعد یک نماز بر این بخوانند. این احتمالی که مرحوم صاحب وسائل داد، که ما فکر می­کردیم دور از ذهن است؛ انصافاً با این نکات و قرائنی که گفتیم؛ از آن احتمال شهید در ذکری و مرحوم خوئی در تنقیح، کم ندارد.

#### وظیفه در موارد خوف بر یکی یا بر هر دو میّت

مرحوم سیّد فرمود اگر در وسط نماز میّت، جنازه دیگر را بیاورند، سه جور ممکن است؛ که این سه جور، تمام شد. در ادامه مرحوم سیّد فرموده «هذا مع عدم الخوف على واحد منهما و أما إذا خيف على الأول يتعين الوجه الأول و إذا خيف على الثاني يتعين الوجه الثاني أو تقديم الصلاة على الثاني بعد القطع و إذا خيف عليهما معا يلاحظ قلة الزمان في القطع و التشريك بالنسبة إليهما إن أمكن و إلا فالأحوط عدم القطع». خوف سه قسم است.

صورت أوّل: کمترین وقت مال این است که نماز او را ادامه بدهیم، و بعد بر آن دومی نماز بخوانیم. اگر نماز اول را قطع بکنیم و از اول برای هر دو نماز بخوانیم، یا اینکه دیگری را شریک بکنیم؛ وقت بیشتری را می­برد.

صورت دوم: اگر بر دومی بترسیم، یا باید نماز اول را قطع بکنیم و بر هر دو نماز بخوانیم؛ و یا بر همین دومی نماز بخوانیم. و تشریک، نسبت به این دومی، وقت بیشتری را می­طلبد؛ چون باید در ضمن تکبیرات، دعاهای بیشتری را بخوانیم.

صورت سوم: اما اگر بر هر دو خوف است؛ مرحوم سیّد علی القاعده صحبت کرده که باید دید از این سه وجه، کدام یک، زمان کمتری را می­طلبد. و اگر زمانها با هم مساوی هستند، أحوط این است که نماز أول را قطع نکند؛ و میّت اول را زودتر راه بیندازند. باب تزاحم است و أسبقیّت را مرجّح قرار داده است. اگر قطع بکنیم، نسبت به میّت أوّل، وقت بیشتری را تأخیر أنداختیم. و اگر تشریک بکنیم، که در بعض تکبیرات با هم شریک هستند و بعد او را برمی­دارند و می­برند؛ و نماز را بر دومی را ادامه می­دهیم. وقتی تشریک و قطع، از نظر زمانی با هم مساوی نیستند، باید آنی که کمتر است را بیاوریم. اینکه آن نماز را ادامه بدهیم و از أوّل بر دیگری نماز بخوانیم، قطعاً وقت بیشتری را می­برد.

مرحوم خوئی[[6]](#footnote-6) اینجا تصویر کرده که در کجاها قطع نماز أوّل و خواندن یک نماز بر هر دو، زمان کمتری را می­برد؛ و در کجاها تشریک، زمان کمتری را می­برد. می­گوید اگر تشریک، زمان بیشتری را می­طلبد، ولی اگر قطع بکنیم، و یک نماز بر هر دو بخوانید، زمان کمتری را می­طلبد، مثل اینکه میّت دوم را قبل از تکبیر ثانیه آورده­اند؛ که در صورت تشریک، هشت دعا را باید بخواند؛ ولی اگر قطع بکند و بر هر دو با هم نماز بخواند، پنج دعا می­شود. اینجا زمان قطع، کمتر از تشریک است.

و گاهی قطع، موجب طول زمان است. که به ذهن أوّلیّه، خلاف بداهت است؛ چون تشریک، همیشه اضافه دارد؛ و باید دو نوع دعا بخواند.

1. - موسوعة الإمام الخوئي، ج‌9، ص: 287‌ - 286. [↑](#footnote-ref-1)
2. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 730 – 729. (مسألة 12: لو شرع في اليومية ثم ظهر له ضيق وقت صلاة الآية قطعها مع سعة وقتها و اشتغل بصلاة الآية، و لو اشتغل بصلاة الآية فظهر له في الأثناء ضيق وقت الإجزاء لليومية قطعها و اشتغل بها و أتمّها ثم عاد إلى صلاة الآية من محلّ القطع إذا لم يقع منه مناف غير الفصل المزبور بل الأقوى جواز قطع صلاة الآية و الاشتغال باليومية إذا ضاق وقت فضيلتها فضلًا عن الإجزاء، ثم العود إلى صلاة الآية من محل القطع لكن الأحوط خلافه). [↑](#footnote-ref-2)
3. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌16، صص: 56 – 55 (كأنّ الحكم مورد للتسالم، و هذه من الصلاة في الصلاة، الجائزة في خصوص صلاة الآيات و إن كان على خلاف الأصل، للنصوص الدالّة عليه كما‌ سبق، و لأجلها يحكم بالاغتفار عن تلك الزيادات و عدم قدحها بشرط عدم الإتيان بمناف آخر غير الفصل بهذه الصلاة، لقصور النصوص عن إثبات الجواز فيما عدا ذلك، فيرجع إلى الإطلاق في أدلّة المنافيات السليم عمّا يصلح للتقييد). [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌7، ص: 491، باب 5، أَبْوَابُ صَلَاةِ الْكُسُوفِ وَ الْآيَاتِ‌، ح 4. [↑](#footnote-ref-4)
5. - در وسائل 20 جلدی که نزد استاد است، کلمه «قالوا» دارد. [↑](#footnote-ref-5)
6. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 290 – 289 و توضيحه: أن التشريك قد يوجب طول الزمان بالإضافة إلى الميِّتين كما إذا وضعت الجنازة الثانية قبل التكبيرة الثانية، فإنه حينئذ لو شركهما من الثانية إلى آخر التكبيرات لاستلزم هذا أن يأتي بستة أدعية: الثلاثة الباقية و الثلاثة للميت الثاني يأتي بهما مع الثلاثة له، و مع الدعاء الأوّل بعد التكبيرة الأُولى تصير الأدعية سبعة (و هذا بخلاف ما لو قطعها و صلّى لهما فإنه يستلزم خمسة أدعية بعد التكبيرات واحد لما قطعه و أربعة لما استأنفه من الصلاة)، و كذلك الحال بالإضافة إلى الميِّت الثاني و معه يتعيّن القطع دون التشريك.

   و قد يكون القطع موجباً لطول الزمان دون التشريك و هذا كما إذا وضعت الجنازة‌ الثانية بعد الدعاء الثاني، فإنه لو أراد القطع للزم أن تتأخّر الجنازة الأُولى بمقدار ستة أدعية: الأربعة المستأنفة و الدعاءان المتقدِّمان، و هذا بخلاف ما لو شركهما فإنه بالإضافة إلى كل من الميِّتين يستلزم التأخر بمقدار ستة أدعية، و حينئذ يتعيّن القطع.

   و قد يكون التشريك أقل زماناً بالإضافة إلى أحدهما و القطع بالإضافة إلى الآخر كما إذا وضعت الجنازة الثانية بعد الدعاء الثالث، فان القطع أقل زماناً بالإضافة إلى الميِّت الثاني فإنه يستلزم التأخير بمقدار أربعة أدعية و لكنه بالإضافة إلى الميِّت الأوّل يوجب التأخر بمقدار سبعة أدعية: الأربعة المستأنفة و الثلاثة المتقدمة، و التشريك أقل زماناً بالإضافة إلى الميِّت الأوّل لاستلزامه التأخر بمقدار خمسة أدعية). [↑](#footnote-ref-6)